

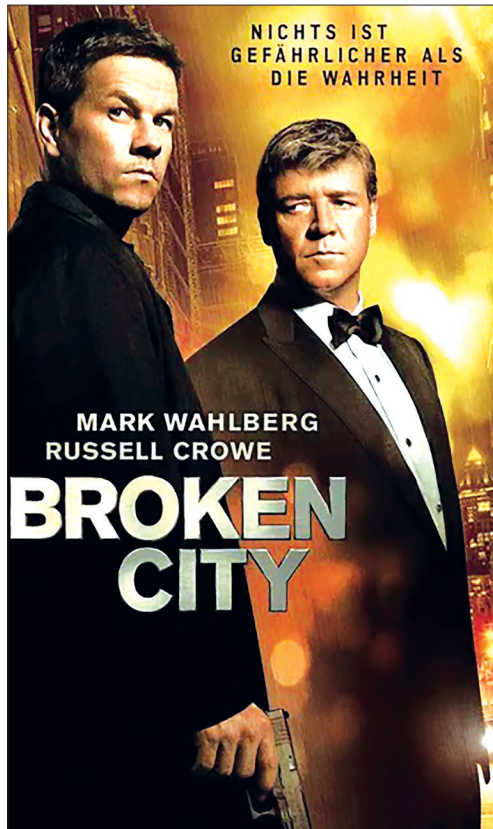
که می‌شود تصورشان کرد. ناامیدی از هرگونه امکان شناخت، امکان رسیدن به عشق و آرامش، یا امکان کوچک‌ترین احتمالات ممکن برای رسیدن به خوشبختی! این یعنی دیالکتیک و تبدیل «آرمان» به «بی‌آرمانی»! (مراجعه کنید به انبوه متن‌ها و مطالبی که با موضوع «ایدئولوژی ستیزی» تولید و به خورد مخاطبان داده می‌شود) توسعه یافتگی حتی دیگر «هدف» جوامع انسانی نیز نمی‌تواند باشد. انبوه‌آثاری که پیرامون موضوع آینده هوش مصنوعی و تکنولوژی رباتیک و غیره ساخته می‌شوند، دال مرکزی‌شان این است که توسعه تکنیکی جایگزین تقدیر بشری شده است و مسیر آینده را تعیین خواهد کرد؛ یعنی ما آدم‌ها تبدیل به همان بطری نوشابه‌هایی شده‌ایم که از تولید تا مصرف‌مان (بخوانید از تولد تا مرگ!) در یک کارخانه ریل‌گذاری و از پیش مشخص شده است. حالا بستگی به خودمان دارد که خواست درونی خودمان را با این خط تولید هماهنگ ببینیم یا نبینیم؟! (بطری نوشابه‌هایی به شکل انسان که هر روز صبح در ایستگاه‌های مترو تا مقابل کارخانه‌ها صف می‌کشند و... غروب‌ها برعکس!) چالش اصلی انبوه‌آثاری که سوژه اصلی‌شان «حرکت در زمان» است، به زیر سؤال بردن همین احساس «اختیار» و بنابراین هرگونه توهم «اراده داشتن» و هدف داشتن است. وگرنه یک ابررایانه (دقیقاً شبیه به همان چیزی که در سریال «داووس» و «سیلو» و... ده‌ها نمونه از این قبیل می‌بینیم) نه تنها دقیقاً می‌تواند تشخیص بدهد چه انتخاب‌هایی خواهیم داشت... بلکه حتی می‌تواند آن‌ها را مدیریت کند!

الگوی توسعه غربی راهی برای نجات و رستگاری نیست. راهی برای کنار آمدن با این واقعیت است که: رستگاری وجود ندارد...

«دموکراسی به معنای حکومت اکثریت نیست؛ بلکه بهترین روش حکومت برای فریب دادن و کنترل مردم و حتی کشتار آن‌ها توسط دیکتاتورهاست!» چیزی شبیه به همان ادعایی که به چرچیل منسوب می‌کنند: «دموکراسی بدترین نوع حکومت است؛ البته به غیر از باقی انواع حکومت‌ها!» به نظر نگارنده تنها نکته مثبت این سریال اعلام جنگ دادن لیبرال سرمایه‌داری به باقی انواع حکومت‌هاست.

دیکتاتورهای جهان سرمایه‌داری برای کنترل افکار عمومی ملت‌های خودشان هیچ ترسی از راه‌اندازی جنگ جهانی سوم... یا هر جنایت بزرگ و کوچک دیگری ندارند! زیرا تکنولوژی می‌تواند آن یک درصد مولتی میلیاردر جامعه را (بعد از قتل عام باقی ۹۹ درصد مردم جهان) زنده نگه دارد... برای بیان برخی از مطالب نیاز به مقدماتی است که همگی باید در یک متن مطرح شوند. فرهنگ و تمدن معاصر غربی صدها سال است که مقدمات موردنیاز خودش را در هزاران و بلکه میلیون‌ها کتاب و فیلم و مقاله و یادداشت و نثر ادبی و اثر هنری و... بازگو و تکرار کرده است.

توسعه یافتگی (حداقل بنا بر تصاویری که سینمای غربی از آن روایت می‌کند) آرمان چنین تمدن و فرهنگی نیست؛ بلکه تنها گزینه باقی‌مانده بعد از نفی و انکار تمامی آرمان‌ها و آرزوها و رؤیاهایی است



”

انبوه آثاری که پیرامون موضوع آینده هوش مصنوعی و تکنولوژی رباتیک و غیره ساخته می‌شوند، دال مرکزی‌شان این است که توسعه تکنیکی جایگزین تقدیر بشری شده است و مسیر آینده را تعیین خواهد کرد؛ یعنی ما آدم‌ها تبدیل به همان بطری نوشابه‌هایی شده‌ایم که از تولید تا مصرف‌مان در یک کارخانه ریل‌گذاری و از پیش مشخص شده است